

مدخلی بر زندگی و آثار

کارل مارکس و

فردریک انگلس

نوشته ریازائف

انتشارات وهائی کار

www.KetabFarsi.com

مدخلی بر زندگی و آثار

کارل مارکس

و

فردریک انگلس

نوشته ریازائف

از انتشارات رهائی کار

گروه اتحاد کمونیستی مطالبی را که برای آموزش مقولات اساسی سوسیالیسم علمی و یا مسائل مربوط به انقلابهای جهان مفید تشخیص میدهد تحت سری انتشارات رهائی کار در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار میدهد. با آنکه اختلاف نظرهای محتمل در مورد نکات غیر اساسی، میان مواضع گروه با مصنفین و مولفین اینگونه آثار مانعی برای انتشار آنها شرده نخواهد شد، معیندا کوشش میشود که در حد امکان موارد اختلاف در مقدمه نوشتهها تصریح گردد.

www.KetabFarsi.com

توضیح مختصر در باره تاریخچه فعالیت

در سال ۱۳۲۹ چند عریان کوچک کمونیستی که در میان عده‌ای از ساررین صدا میرباهنست در خارج از کشور به وجود آمده بود، متحد شده و یک گروه کمونیستی را که بعدها تمام گروه اتحاد کمونیستی شناخته شد تشکیل دادند. بحسب فعالیت منکمل این گروه در جهت ایران، در همان سال ۲۹ با فعالیت در منطقه حاورمیانه آغاز شد و همزمان با آن کوششهای مهمی تماس با انقلابیون داخل به عمل آمد. از این حمله استنماعی با گروه رفیق احمدزاده از منکمل دهندگان سازمان چریکهای فدائی خلق، با شروع مبارزه مسلحانه در سهاکل و پرورش مساعیه رژیم به مبارزه با انقلابی، ارتباط گروه با داخل قطع شد. در سال ۱۳۵۲ تماس مجدد بین گروه و سازمان چریکهای فدائی به وجود آمد که منجر به برقراری ارتباط ارگانیکی میان گروه و سازمان شد و توافق به عمل آمد که در ضمن یک پیرویه تماسی و عدت کامل حاصل شود. در طول این دوران که قریب به سه سال طول کشید فعالیتهای گروه و سازمان در منطقه حاور میهنانه در یک مجموعه واحد انجام گرفت. عده این فعالیتهایکه برخی مخترکا و برخی به نمایشی در همان زمان با همدا توسط ما انجام گرفته عبارتند از:

شروع در مبارزات مسلحانه حسین آزادپخش همان (طفا)، همبستگی و همکاری سربیک ساسی و نظامی با سازمانهای انقلابی فلسطینی، شرکت در جنگ اعراب و اسرائیل (۱۳۵۲)، شرکت در جنگ داخلی لبنان (جنگ سه ۶ علیه اسرائیل - جنوب لبنان)، فعالیتهای آموزشی - نظامی انقلابیون ایران و تدارک تجهیزات فعالیتهای انتشاراتی و تبلیغاتی (در کادر جنبه ملی خاور میانه) از جمله ایجاد رادیو انقلابیون، رادیو صهن پرستان، رادیو سروش و انتشار منحاوزاره ۴ جلد کتاب و نوشتن (از فداشبان، معاهدین، جنبه ملی خاور میانه) و روزنامه های ساعت امروز و ایران الثورة (انقلاب ایران).....

نکته دیگر قابل تذکر تماس و همکاری با سازمان مجاهدین خلق است که از سال ۱۳۴۹ (قبل از اعلام وجود رسمی این سازمان) آغاز شد و تا هنگامیکه عده‌ای تحت عنوان "کمونیسم" این سازمان انقلابی را از درون متلاشی کردند ادامه یافت همکاری گسترده ما با رفقای معاهد در زمینه های انتشاراتی، تبلیغاتی (رادیو) و برنامه ریزی مشترک در مورد باره‌ای از امور مبارزاتی علیرغم اعتقاد به ایدئولوژی های متفاوت بسیار صمیمانه بود. ما باره‌ای از تعارض خود در این زمینه و نیز نظرات خود را در طرد منی و منس حاکم بر کسانی که بعداً این سازمان را متلاشی کردند در نوشته های منجمله در دفترهای "پیامون شعبان ایدئولوژی سازمان مجاهدین" و "مشکلات و مسائل جنبش" مفعلاً تشریح کرده‌ایم. غرضخانه این سازمان مبارز تعدید سازمان یافت و امروز به صورت یک عامل ارزنده در مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی فعالیت میکند.

در دوران فعالیت مشترک و ارگانیکی با سازمان چریکهای فدائی خلق منتهای معمل شعای و کنشی پیامون مسائل انقلابی و دیدگاههای مختلف در مارکسیسم و سرچورد به انقلابیسم و اندیشه مائوتسه دون و همچنین برداشته از مبارزه مسلحانه به عمل آمد. در سال ۵۵ گرایش مائوتسمی و هواداری از نظرات و اعمال استالین در سازمان چریکهای فدائی به حدی رسید که منجر به موضع گیری کنشی و شعای مائو شد. سوزیه پس از آنکه معلوم شد که اس اعفادات رفقای

۱ - لازم به تذکر است که تعدید سازمان چریکهای فدائی خلق پس از حرمان اردبیهنت و خرداد ۵۵ همراه با شعبزات شعای در مواضع ایدئولوژیک آنها بوده است. و نظرات رفقا پویسان و احمدزاده، پدسرتی کامل نظرات رفیق جزئی و عدم نکیه بر اندیشه مائوتسه دون و... اراولس

مداشی در نحوه سازماندهی و روابط درونی سازمان آنها سخن رانده و سازمان را شدت مسیر
دموکراسی کرده مگر به اقداماتی شده است که از نظر ما غیر قابل قبول بود. ادامه همکاری
مود را متوسطه نفعی بیشتر در این زمینه و تعمیر مسائلی بودیم. نقاط گوناگونی پس از
این مسائل حریمات اردیبهشت و مرداد ۵۵ به مدائشمان و شهادت رهبری سازمان و قطع ارتباط
سازندگان آنها با سازمان و تصمیمگیریهای مادیست‌نمایندگان آنها، مگر به قطع پیوسته
سازمان همکاری ارگانیکی گروه با جریکها شد و گروه تصمیم گرفت تعدادی از مسئولین خود را
تحت نام گروه اتحاد کمونیستی از سر گیرد.

پس از شروع مجدد فعالیت گروه فعالیت برای سازماندهی در ایران آغاز شد. سازمان پس
آن نوشته‌هایی که بین گروه و سازمان جریکهای فدائی در مورد مطالب بخاری رد و بدل شده
بود در چهار کتاب (در باره انقلاب، مرحله گذار انقلابی، اندیشه مائو زده در سیاست
خارجی چین، استالینسم) همراه با چندین نوشته دیگر حول مسائل شورویک و تحلیلی و تفسیری
پاره‌ای از تعاریف جنگی منتشر شد.

در آغاز این مرحله به طبع آنکه رهبری سازمان سوچر حامدی از پایه گذاران گروه که در
ارتباط با پیوسته سازمان گروه با جریکهای فدائی خلق فعالیت میکرد در حریمات اردیبهشت و
در تهران به جنگال رژیم اتحاد و به شهادت رسید و نیز به علت قطع ارتباط گروه با سایر
اعضای خود در ایران، شروع فعالیت با دشواریهای فراوان مواجه شد ولی بالاخره این تسلیحات
به دست‌آمده‌ای از رزمندگان ایران و سایر اعضای گروه که به ایران رفته بودند به سر رسید
و سازمان وحدت کمونیستی در این روند با به مرصه‌های گذاشته

با آنکه نظرات و تحلیلهای متنوع ما در مورد اهم مسائل جنبش در انتشارات متعدده تشریح
شده‌اند. معذا ضروری میبینیم که اصول اساسی نقطه نظرات ایدئولوژیک و سیاسی (برامنا شده و
اهداف خود را مجلا در اینجا عرضه داریم.

بطبقه باورهای از صفحه قبل -

اقدامات سازمان پس از تحدید ساختمان بوده است. معذا اخیرا این سازمان مجددا در پیروش
نقطه نظرات اساسی رهبری نیز بطور صریح ابراز خودید کرده است. اتحاد همه، مرحله انقلاب
و ۱۰۰۰) و پاره‌ای از نقطه نظرات دیگر را مطرح نموده است از آنجا که بنظر میبرد سازمان
جریکهای فدائی خلق مورد در موارد متعدده، و سطحه موارد اساسی، به نظر ثابتی نرسیده‌است
التهار نظر، شاید با مفع جامع بر آنها غیر ممکن است ما امیدواریم پس از آنکه سازمان
جریکهای فدائی خلق موامع خود را در مورد مسائل گوناگون روشن کرد توافق با عدم توافق
مود را با آن موامع اعلام داریم. باین امر نیز باید اشاره کنیم که روند تبادل نظرو مفع
بین سازمانهای انقلابی از پیشی شرطها پیشبرد امر انقلاب است. ما به هم خود در تشریح این
روند گونا خواهیم بود در همین حال که همکاری با تمام سازمانهای انقلابی را از اهم
وظایف خود می‌شماریم.

فهرست

الف

مقدمه مترجم

فصل اول

۱

انقلاب صنعتی در انگلستان • انقلاب کبیر فرانسه
و نائیر آن بر آلمان •

فصل دوم

۱۴

جنبش انقلابی اولیه در آلمان • ایالت‌راین • جرانی مارکس
و انگلس • نوشته‌های اولیه انگلس • مارکس بعنوان سردبیر
راینیش زایتونگ •

فصل سوم

۳۰

ارتباط سوسیالیسم علمی و فلسفه • ماتریالیسم • کانت
فیخته • هگل • فویرباخ • ماتریالیسم دیالکتیک •
رسالت تاریخی پرولتاریا

فصل چهارم

۴۹

تاریخ جامعه کمونیستی • مارکس بعنوان یک ارگانیزاتور •
مبارزه با وینلینگ • تشکیل جامعه کمونیستی • مانیفست
کمونیست • مباحثه با پرودون •

فصل پنجم

۷۱

انقلاب ۱۸۴۸ آلمان • مارکس و انگلس در ایالت راین • تاسیس
نوی راینش زایتونگ • گتسالدک و ویلیج • اتحادیه
کارگران کلن • سیاست و تاکتیکهای نوی راینیش زایتونگ •
استفان بورن تغییر تاکتیک مارکس • شکست انقلاب
و اختلاف نظر در جامعه کمونیستی • انشعاب •

فصل ششم

- ۸۹ ارتجاع سالهای ۵۰ • نیویورک تریبون • جنگ کریمه • نظریات مارکس و انگلس • مسئله ایتالیا • مارکس و انگلس با لاسال اختلاف پیدا میکنند • جدل با وگت • برخورد مارکس نسبت به لاسال •

فصل هفتم

- ۱۱۴ بحران ۵۸-۱۸۵۷ • رشد جنبش کارگری در انگلستان ، فرانسه ، و آلمان • نمایشگاه بین‌المللی لندن در سال ۱۸۶۲ • جنگ داخلی در آمریکا • قحطی پنجه • شورش لهستان • تاسیس بین‌الملل اول • نقش مارکس • خطابه افتتاحیه •

فصل هشتم

- ۱۳۸ اساسنامه بین‌الملل اول • کنفرانس لندن • کنگره‌های لوزان و بروکسل • باکونین و مارکس • کنگره بال • جنگ فرانسه و پروس • کمون پاریس مبارزه بین مارکس و باکونین • کنگره لاهه •

فصل نهم

- ۱۸۰ انگلس به لندن نقل مکان میکند • شرکت وی در شورای عمومی • مریضی مارکس • انگلس جای او را میگیرد • آنتی دورینگ • آخرین سالهای مارکس • انگلس بعنوان مؤلف میراث ادبی مارکس • نقش انگلس در بین‌الملل دوم • مرگ انگلس •

مقدمه مترجم

ریازانف (دیوید بوریسوویچ گولدن داچ) (۱) در سال ۱۸۷۰ در اوکراین بدنیا آمده . در سن ۱۵ سالگی تحت تاثیر نازودنیکها قرار گرفت و ۵ سال زندانی شد . در سالهای ۱۸۸۹-۱۸۹۱ با پایه گذاران جنبش کارگری روسیه آشنا شد و به فعالیت پرداخت و مجدداً به چهار سال حبس با اعمال شاقه و سپس تبعید محکوم شد . در سال ۱۹۰۰ فرصت برای مطالعه و تحقیق بیشتر یافت . اولین اثر او دو حقیقت در سال ۱۹۰۱ در نقد بر نازودنیکها نوشته شد ولی در سالهای بعد در مورد نحوه سازماندهی حزب نسبت به بلشویکها انتقاد داشت و متعایل به منشویکها بود و مقالات خود را برای عصر جدید (۲) (نشریه مارکسیستی آلمانی) می فرستاد . در سال ۱۹۰۵ در سازماندهی اتحادیه های کارگری لنینگراد (سن پترزبورگ) شرکت کرد و مجدداً دستگیر شد . پس از دستگیری به آلمان رفت و به تحقیقات خود ادامه داد و بزرگترین مرجع تحقیق در زندگی مارکس و انگلس شد .

اولین کار او در این زمینه ، بررسی آثار مفصل مارکس در مورد مناسبات انگلیس و روسیه خاصه در دوران جنگ کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۶) بود که بصورت یک مونوگراف در سال ۱۹۰۹ در عصر جدید منتشر شد . در همان سال او شروع به تحقیق درباره تاریخ بین الملل اول کرد و مدارک بینکاری را جمع آوری و مطالعه نمود و طی سالها در این زمینه و در زمینه سایر مسائل تاریخ جنبش کمونیستی خاصه زندگی مارکس و انگلس آثار فراوانی تدوین کرد که برخی به علت شروع جنگ چاپ نشدند و سالها بعد توسط موسسه مارکس و انگلس منتشر شدند .

بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ، ریازانف به روسیه بازگشت و در کار سازماندهی شوراهای برگیر شد و در اوت ۱۹۱۷ رسماً به بلشویکها پیوست .

وی پس از انقلاب اکتبر به تحقیقات خود ادامه داد و در سال ۱۹۱۹ یکمک عدد ای دیگر

آکادمی کمونیست (در آن زمان آکادمی سوسیالیست) را پایه گذاری کرد و بخش ویژه ای به منظور تحقیق در تاریخ مارکسیسم در درون آن بوجود آورد. در سال ۱۹۲۰ انستیتوی مارکس و انگلس توسط حزب کمونیست تاسیس شد و ریازانف مدیر آن شد. از این پس ریازانف تمام زندگی خود را وقف بررسی تاریخ تکامل جنبش سوسیالیستی جهان کرد.

یکی از برجسته ترین فعالیت های او جمع آوری کلیات مارکس و انگلس بود. بسیاری از آثار مارکس و انگلس بجز در نسخه های نایابی در دسترس نبودند و تعداد زیادی چاپ نشده، در گوشه و کنار جهان نزد افراد منتقل پراکنده بودند. پیدا کردن و جمع آوری این آثار، بخصوص مکاتبات مارکس و انگلس که فوق العاده پراکنده بود، چندین سال کار و کوشش او و عده دیگری را بخود وقف کرد. این آثار بالاخره بتدریج علیرغم دشواریها و کارشکنی های مخالفین خصوصاً حزب سوسیال دمکرات آلمان جمع آوری شدند. بدین ترتیب تا ۱۹۳۰ حدود ۵۵ هزار فتوکپی، ۳۲ هزار جزوه، و کتابخانه ای با تعداد ۴۵ هزار کتاب جمع آوری شد.

کلیات بیست و هشت جلدی مارکس و انگلس بالاخره در سال ۱۹۳۱ بزیر چاپ رفت (در سال ۱۹۵۱ اتمام یافت) کتابهایی مانند ایدئولوژی آلمانی، یادداشت های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ و دیالکتیک طبیعت برای اولین بار توسط ریازانف چاپ شدند. علاوه بر تنظیم و تدوین آثار مارکس و انگلس، در این دوران ریازانف آثار دیگری از خود بجا گذاشت که مهمترین آنها تاریخ مارکسیسم در دو جلد (در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۸) است.

ریازانف که بعنوان "آتشفشان انرژی" شناخته شده بود، در سراسر زندگی پرشورش نه تنها مورد تعدی دشمنان بود بلکه بارها به علت بیان اعتقادات خود که بر مبنای بررسی های تاریخی بود و گاه با مواضع رسمی حزب در لحظه معینی اختلاف داشت دچار مشکلات فراوان شد تا آنجا که در سال ۱۹۳۱ هنگامیکه عمره یک عمر تلاش او، کلیات مارکس و انگلس، زیر چاپ میرفت خود از حزب اخراج و زندانی شده و سپس بصورت یک کتابداره ساراتوف^(۱)

تبعید گشت . او پس از مدتی، با وساطت کیروف^(۱) به لنینگراد بازگشت و به تحقیقات و تحقیقات خود ادامه داد، ولی پس از قتل کیروف در سال ۱۹۳۵، مجبور به بازگشت به تبعید شد و در سال ۱۹۳۸ درگذشت.

مجلد حاضر حاصل يك سلسله خطابه است که او در سالهای اول تاسیس آکادمی کمونیست (سوسیالیست) ایراد نمود . در این اثر نه تنها چگونگی انکشاف مارکس و انگلس، بلکه شرایط اجتماعی این دوران تشریح میشود . تا زمانی که این خطابه ها ایراد شدند تنها يك بیوگرافی معتبر توسط فرانتس مهرنیک در مورد مارکس نوشته شده بود که به علت کمبود تحقیق نقائص فراوان داشت. نتایج تحقیقات مفصل بعدی بر تو بیشتری بر زندگی مارکس و انگلس افکند و این کار بعهده ریازانف افتاد که آنها را تدوین کرده و انتباهات مهرنیک را تصحیح نماید . تسلط ریازانف به تاریخ جنبش سوسیالیستی، شناخت جامع او از پروبلما تیکهای ایدئولوژیک، درگیری همه جانبه او در فعالیتهای سیاسی و سازماندهی طبقه کارگر، اثر حاضر را از لحاظ امانت علمی، دقت و داشتن دید همه جانبه منحصر بفرد کرده است. این اثر تاریخچه ای کوتاه از حوادثی است که در قرن نوزدهم، نقطه عطف های جنبش کارگری، و از آنجا تدوین و تکامل سوسیالیسم علمی، را تشکیل دادند .

مطالعه این اثر، چگونگی پیدایش ایده ها، مبارزه اندیشه ها، رابطه آنها با جنبش های بالفعل و اثر آنها بر جنبش های اجتماعی دوران بعد را از پرده ابهام بیرون میآورد و با شناساندن گذشته بعد چشم انداز آینده را غزونی میبخشد .

برگردان فارسی از ترجمه انگلیسی از انتشارات "موسسه انتشاراتی مانلی رویو"^(۲) انجام گرفته است و قسمت هایی از آن با ترجمه فرانسوی "موسسه انتشاراتی آنتروپوز"^(۳) مقابله

1-KIROV 2-KARL MARX AND FRIEDRICH ENGELS, AN INTRODUCTION TO THEIR LIVES AND WORK, MONTHLY REVIEW PRESS 1973.
3-MARX ET ENGELS, CONFERENCES FAITES AUX COURS DE MARXISME PRES L'ACADEMIE SOCIALISTE EN 1922. ANTHROPOS 1974.

شده است . معادل های فارسی مشابه سایر نوشته ها و ترجمه های " انتشارات رهائی کار " است . باورقیهائی که با عدد مشخص شده اند (املا* لاتین نام ها و باره ای از واژه ها ، و برخی از توضیحات) از مترجم فارسی ، و باورقیهائی که با حرف مشخص شده اند از نویسندگان میباشند .

بامید آینده

گروه اتحاد کمونیستی

تابستان ۱۳۵۷

فصل اول

انقلاب صنعتی در انگلستان • انقلاب کبیر فرانسه و تاثیر آن بر آلمان

کارل مارکس و فردریک انگلس دو فرد هستند که بر افکار انسانی تاثیر فراوانی گذارده اند. در مقایسه با مارکس، شخصیت انگلس بیشتر در زمینه محو میشود. ما بعداً به روابط مشترک آنها خواهیم پرداخت. یافتن فردی در طول تاریخ قرن نوزدهم که از طریق فعالیتهای خود و دستاوردهای علمی اش، باندازه مارکس تعیین کننده افکار و اعمال نسلهای متوالی در کشورهای بسیاری باشد میسر نیست. بیش از چهل سال از مرگ مارکس میگذرد. با این حال از هنوز زنده است. افکار وی همچنان بر انکشاف فکری دور افتاده ترین کشورهای، کشورهاییکه هرگز نام مارکس را در دوران زندگیش نشنیده بودند، تاثیر میگذارد و به آن جهت میدهد.

ما کوشش خواهیم کرد تا شرایط و محیطی را که مارکس و انگلس در آن بزرگ شده و تکامل یافتند درک نمائیم. هر کس مولود محیط اجتماعی معینی است. هر نابغه ای بسر پایه دستاوردهای گذشته است که چیز جدیدی را می آفریند. نابغه از خلاء جوانه نمیزند. بعلاوه برای اینکه واقعا اهمیت یک نابغه تعیین شود باید دستاوردهای گذشته، درجه تکامل فکری جامعه و اشکال اجتماعی که این نابغه در آن بوجود آمده و از نظر جسمی و روانی از آن تغذیه کرده است، مورد بررسی قرار گیرد. و بدین ترتیب برای اینکه مارکس را بفهمیم — و این خود بکار گرفتن علمی شیوه خود مارکس است — ابتدا باید بمطالعه زمینه تاریخی دوران او و تاثیر آن بر او اقدام نمائیم.

کارل مارکس در پانزدهمین روز ماه مه ۱۸۱۸ در شهر تروس^(۱) در راین پروس^(۲) بدنیا آمد، انگلس در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در شهر بارمن^(۳) از همان ناحیه متولد شد. این نکته حائز اهمیت است که هر دو در آلمان، و در ناحیه راین و تقریباً همزمان با هم تولد یافتند.

1- TREVES

2- RHENISH PRUSSIA

3- BARMEN

در دوران تاثیر پذیری و شکل گیری بلوغ، مارکس و انگلس هر دو تحت تاثیر وقایع منقلب کننده اوایل دهه چهارم قرن نوزده قرار داشتند. سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ سالهای انقلابی بودند. در سال ۱۸۲۰ انقلاب ژوئیه در فرانسه بوقوع پیوست، و سراسر اروپا را از شرق تا غرب فراگرفت؛ دامنه آن حتی به روسیه رسید، و قیام ۱۸۳۱ لهستان را بوجود آورد. اما انقلاب ژوئیه بخودی خود صرفاً اوج گیری خیزش انقلابی بزرگتر دیگری بود که آگاهی از نتایج آن برای درک شرایط تاریخی رشد مارکس و انگلس ضروری است. تاریخ قرن نوزده، خصوصاً نثی که قبل از اینکه مارکس و انگلس جوانهایی با آگاهی اجتماعی گردند سپری شده بود، با دو امر اساسی مشخص میشد: انقلاب صنعتی در انگلستان، و انقلاب کبیر در فرانسه. انقلاب صنعتی در انگلستان تقریباً در سال ۱۷۶۰ آغاز شد و در طول دورانی طولانی گسترش یافت. انقلاب صنعتی پس از اینکه در اواخر قرن هجده به اوج خود رسید، تقریباً در سال ۱۸۳۰ خاتمه یافت. واژه "انقلاب صنعتی" به انگلس تعلق دارد؛ این واژه به دوران گذاری اطلاق میشود که طی آن انگلستان، تقریباً در نیمه دوم قرن هجده، به کشور سرمایه داری بدل گشت. در آن زمان در آنجا طبقه کارگر، پرولتاریا، وجود داشت؛ یعنی طبقه ای از مردم که صاحب هیچگونه تملکی، هیچگونه ابزار تولیدی نیستند، و لهذا برای تحسین وسایل معیشت، مجبورند خود را بصورت کالا، بصورت نیروی کار انسانی، بمعرض فروش گذارند. با اینهمه در اواسط قرن هجده شیوه تولید سرمایه داری انگلستان با نظام صنعتکاری منحصمیشد. این تولید صنعتکاری کهن نبود که در آن هر موسسه کوچک دارای یک استاد، دو یا سه شاگرد روزمزد و چند شاگرد نوآموز باشد. این صنعتکاری سنتی بتدریج توسط شیوه های تولید سرمایه داری از صحنه خارج میشد. در حدود نیمه دوم قرن ۱۸ تولید سرمایه داری در انگلستان به مرحله مانوفاکتور تکامل یافته بود. صفت مشخصه این مرحله مانوفاکتور عبارت بود از شیوه ای صنعتی که، علیرغم استثمار کارگران توسط سرمایه داران و بزرگی فاسد، در صحنه کارگاهها، از محدوده تولید صنعتکاری خارج نشده بود. این شیوه صنعتی از نقطه نظر تکنیک و سازمان کار، از چند لحاظ با شیوه قدیمی صنعتکاری

م تفاوت بود . سرمایه داران بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ صنعتگر را در ساختمان بزرگی جمع میکردند ، در حالیکه قبلا پنج یا شش نفر در اطاق کوچکی بکار اشتغال داشتند . بعلمت تعدد کارگران ، سرف نظر از رشته صنعتی ، بزودی درجه بالائی از تقسیم کار با تمام عواقبش بوجود آمد . در آن زمان نهادی سرمایه - داری ، بدون ماشین ، بدون مکانیسم های اتوماتیک ، وجود داشت ، اما نهادی که در آن تقسیم کار و تجزیه خود نحوه (تکنيک) تولید به تعدادی عملیات قسمی ، راهی طولانی را طی کرده بود . بدین ترتیب درست در وسط قرن ۱۸ بود که مرحله مانوفاکتور به اوج خود رسید .

تنها از نیمه دوم قرن ۱۸ بعد ، تقریباً از سالهای ۶۰ ، خود پایه های تکنيکی تولید آغاز به تغییر کردند . بجای ابزار قدیمی ، ماشین بکار گرفته شد . اختراع ماشین در مهمترین رشته صنعتی در انگلستان یعنی در صنایع بافندگی آغاز گردید . يك سلسله اختراع ، یکی پس از دیگری ، تکنيک حرفه های بافندگی و ریسندگی را بطور اساسی تغییر دادند . ما از ذکر کلیه اختراعات خود داری میکیم ، و تنها به ذکر این نکته بسنده مینمائیم که تقریباً در سالهای ۸۰ چرخ ریسندگی و بافندگی هر دو اختراع شدند . در سال ۱۷۸۵ ماشین بخار تکامل یافته ، وات اختراع شد . این اختراع این امکان را بوجود آورد که مانوفاکتورها بجای محدود ماندن به سواحل رودخانه ها برای کسب نیروی آب ، به شهرها منتقل گردند . این امر بنوبه خود شرایط مناسبی را برای تمرکز و تراکم تولید بوجود آورد . پس از اختراع ماشین بخار ، کوششهایی در رشته های زیادی از صنعت بعمل آمد تا از بخار بعنوان نیروی محرکه استفاده شود . اما پیشرفت بمیزانی که گاهی در کتابها ادعا شده ، سریع نبود . دوران بین ۱۷۶۰ و ۱۸۳۰ دوران انقلاب صنعتی کبیر نامیده شده است .

کشوری را در نظر بگیرید که در يك دوران ۷۰ ساله بطور لاینقطع اختراعات جدید در آن بکار گرفته شده ، تولید هر چه بیشتر متر اکم گشته ، و بروسه معتد سلب مالکیت ، ویرانی و نابودی تولید کوچک صنعتکاری و نابودی کارگاههای کوچک بافندگی و ریسندگی بطور بیرحمانه ای در آن جریان داشته است . بجای صنعتگران ، جمعیت روز افزون پرولترها بوجود آمد . بدین ترتیب بجای طبقه قدیمی کارگران ، که در قرون ۱۶ و ۱۷ آغاز به رشد کرده بود ، و هنوز در نیمه اول قرن ۱۸

قسمت قابل اغماضی از جمعیت انگلستان را تشکیل میداده، در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ طبقه ای از کارگران بوجود آمد که بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت را در بر میگرفت، و کلیه مناسبات اجتماعی زمان خود را تعیین مینمود و بر روی آن تاثیر مشخص میگذاشت. همراه با این انقلاب صنعتی، در صفوف خود طبقه کارگر تراکم خاصی بوجود آمد. بدنبال این تغییر اساسی در مناسبات اقتصادی، این ریشه کن سازی بافندگان و ریسندگان قدیمی از شیوه زندگی معمولی شان، شرایطی پدیدار گشت که اجباراً تفاوت دردناک میان دیروز و امروز را در فکر کارگران مجسم میکرد. دیروز همه چیز خوب بود، دیروز مناسبات موروثنی محکمی بین کارگران و صاحبکاران وجود داشت. اکنون همه چیز تغییر کرده بود و صاحبکاران با قساوت قلب ده ها هزار نفر از کارگران را از کار بیرون میکردند. کارگران در پاسخ به این تغییر اساسی شرایط وجودیشان، عکس العمل سختی نشان دادند. آنان شوریدند تا از شرایطی که در آن شورش کردند خلاص شوند. واضح است که تنفر مطلق و خشم سوزان آنها در ابتدا میبایست متوجه سبب آشکار این انقلاب جدید و نیرومند، یعنی ماشین، که برای آنان تجسم تمام بدبختی و بدی های نظام جدید بود، گردد. جای تعجب نیست که در آغاز قرن نوزدهم یک سلسله شورشهای کارگری علیه ماشین و شیوه های تکنیکی تولیدی جدید بوقوع پیوست. این شورشها در سال ۱۸۱۵ در انگلستان ابعاد وحشتناکی یافتند. (چرخ بافندگی بالاخره در سال ۱۸۱۳ تکامل یافت.) تقریباً در آنزمان جنبشیه تمام مراکز صنعتی گسترش یافت، و بزودی از یک نیروی کاملاً ابتدائی به مقاومتی سازمان یافته با شعارهای مناسب و رهبران کارآمد تبدیل گشت. این جنبش علیه ورود ماشین، در تاریخ بعنوان جنبش لودیت (۱) شناخته شده است.

بنا بر یک روایت این نام از نام یک کارگر گرفته شده بوده بر حسب روایتی دیگر، این نام مربوط است با نام یک زنرال اسطوره ای بنام لود (۲) که کارگران از نامش برای امضای بیانیه هاشان استفاده میکردند.

طبقات حاکمه، الیگارشسی مسلط، بیرحمانه ترین سرکوب را علیه لودیت‌ها روا داشتند. در مقابل منهدم نمودن یک ماشین و یا برای کوشش به صدمه زدن به یک ماشین، مجازات اعدام تعیین شده بود. بسیاری کارگران روانه میدان اعدام شدند.

به درجه بالاتری از تکامل این جنبش کارگران و به تبلیغ انقلابی مکی تری نیاز بود. کارگران میبایست به این امر آگاهی مییافتند که اشکال با ماشین نبود، بلکه با شرایطی بود که ماشین در آن بکار گرفته میشد. در آنزمان جنبشی که هدفش تبدیل کارگران به توده ای انقلابی با آگاهی طبقاتی که بتواند از عهد مسائل مشخص اجتماعی و سیاسی برآید باشد، تازه علامت نیرومنسند حیاتش را در انگلستان نمایان میساخت. بدون دخول در جزئیات باید باین نکته اشاره کرد که آغاز این جنبش ۱۸۱۷-۱۸۱۵ در آخر قرن ۱۸ بود. برای درک اهمیت مطالب میباید بفرانسه رجوع کنیم؛ زیرا بدون داشتن درک کامل از نفوذ انقلاب فرانسه، فهم آغاز جنبش کارگری در انگلستان دشوار خواهد بود. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ آغاز شد و در سال ۱۷۹۳ به اوج خود رسید؛ از سال ۱۷۹۴ نیرویش رو به فرسایش گذارد. این امر به فاصله چند سال دیکتاتوری نظامی ناپلئون را بوجود آورد. در سال ۱۷۹۹ ناپلئون کودتایش را با موفقیت انجام داد. وی پس از این که برای پنج سال کنسول بود، خود را امپراتور اعلام داشت و تا سال ۱۸۱۵ بر فرانسه حکومت کرد.

تا آخر قرن ۱۸ فرانسه کشوری بود که تحت حکمرانی سلطانی مطلق العنان قرار داشت که بی شباهت به روسیه تزاری نبود. لکن قدرت در واقع در دست اشراف و روحانیون بود و اینان در برابر این یا آن نوع در یافت پول، بخشی از نفوذ خود را به بورژوازی مالی-تجاری در حال رشد میفروختند. تحت تاثیر جنبش نیرومند انقلابی در میان توده های مردم - تولید کنندگان کوچک، دهقانان، کاسبکاران کوچک و متوسطی که از هیچ امتیازی برخوردار نبودند - پادشاه فرانسه مجبور به دادن امتیازاتی شد. وی با اصطلاح شورای دولتی را فرا خواند. در مبارزه بین دو گروه اجتماعی متمایز - فقرا و شهر و طبقات ممتاز - قدرت بدست خرده بورژوازی انقلابی و کارگران پاریس افتاد. این واقعه در ۱۰ اوت ۱۷۹۲

بوقوع پیوست . این تسلط بصورت حکومت زاکوین ها بر هبری روسپیر (۱) و مارا (۲) - و میتوانیم دانتون (۳) را نیز به آنها بیافزاییم - منجلی شد . بعدت دو سال فرانسه در دست مردم عصیانگر بود . پاریس انقلابی در پیشاپیش قرار داشت . زاکوین ها ، بعنوان نماینده خرده بورژوازی ، خواسته های طبقه خویش تا عواقب منطقی آنرا مطرح مینمودند . رهبران ، مارا ، روسپیر و دانتون ، خرده بورژواهای دمکراتی بودند که خواستار حل مسائلی بودند که تمام بورژوازی با آن مواجه بود : یعنی پاکسازی فرانسه از کلبه باقیمانده های نظام فئودالی ، بوجود آوردن شرایط سیاسی آزادی که تحت آن مالکیت خصوصی دست نخورده باقی بماند ، و عدم تعدی به درآمد معقولی که از استثمار صافانه دیگران عاید مالکین کوچک میشود . در این کوشش برای ایجاد شرایط سیاسی جدید و مبارزه علیه فئودالیسم ، در این درگیری با اریستوکراسی و با اروپای شرقی متحدی که فرانسه را مورد حمله قرار میداد ، زاکوین ها - روسپیر و مارا - نقش رهبران انقلابی را ایفا نمودند . آنها در نبردشان علیه تمام اروپا میبایست به تبلیغ انقلابی متوسل میشدند . برای اینکه نیروی مردم ، نیروی توده ، را علیه نیروی اربابان فئودال و شاهان قرار دهند شعار "جنگ برای کاخها و صلح برای کلبه ها" را مطرح ساختند . و بر پرچمهاشان شعار "آزادی ، برابری ، برادری" را نوشتند .

این اولین پیروزیهای انقلاب فرانسه در ایالت راین (۴) منعکس گشت . در آنجا نیز انجمن های زاکوین تشکیل شد . بسیاری از آلمانی ها بعنوان داوطلب به ارتش فرانسه پیوستند . برخی از آنان در پاریس در تمام انجمن های انقلابی شرکت جستند . در تمام این مدت ایالت راین تحت تاثیر شدید انقلاب فرانسه قرار داشت ، و در آغاز قرن نوزدهم نسل جدید هنوز تحت تاثیر نیرومند سنن قهرمانانه انقلاب رشد میکرد . حتی ناپلئون که یک غاصب بود ، و درست باین خاطر که غاصب و دشمن نظام فئودالی بود ، در جنگش علیه اروپای سلطنتی و فئودالی کهن ، مجبور به اتکا به پیروزیهای اساسی انقلاب فرانسه بود . وی کار نظامی

1- ROBESPIERRE

2- MARAT

3- DANTON

4- RHINE

خود را در ارتش انقلابی آغاز کرد. توده های وسیع سربازان فرانسوی با لباسهای مندرس و تجهیزات ناچیز، با ارتش نیرومندتر پروس جنگیدند و آنرا شکست دادند. پیروزی آنها باعث اشتیاق و تعدادشان بود. آنها پیروز شدند زیرا قبل از نلیک کلوله به پخش بیانیه میپرداختند و بدین ترتیب باعث تضعیف روحیه و تجزیه ارتش دشمن میشدند. ناپلئون در جنگهایش از تبلیغ انقلابی نیز خودداری نکرد. وی بخوبی میدانست که توپ و سیله ای عالی است، اما او تا آخرین روزهای حیاتش سلاح تبلیغ انقلابی را ناچیز نشمرده. سلاحی را که اینگونه موثر سبب تجزیه ارتشهای مخالف میگردد.

تأثیر انقلاب فرانسه به نواحی دورتر شرق نیز گسترش یافت؛ و حتی به سن پترزبورگ (۱) رسید. بدنبال خبر شکست باستیل حتی در آنجا نیز مردم یکدیگر را در آغوش گرفتند و بوسیدند.

در این زمان در روسیه گروه کوچکی از افراد بودند که کاملاً هوشمندانه نسبت به وقایع انقلاب فرانسه عکس العمل نشان میدادند؛ شخصیت بارز در میان آنان رادیشچف (۲) بود. این تأثیر کم و بیش در تمام کشورهای اروپائی احساس میشد؛ حتی در خود انگلستان که در رأس تقریباً تمام ارتشهای ائتلافی که علیه فرانسه میجنگیدند قرار داشت. این تأثیر نه تنها توسط عناصر خرده بورژوا، بلکه همچنین بوسیله جمعیت کبیر کارگرانی که در آن زمان در نتیجه انقلاب صنعتی بوجود آمده بود، احساس میشد. در سالهای ۱۷۹۱ - ۱۷۹۲ "انجمن مکاتبائی" (۳)، اولین سازمان انقلابی کارگری انگلستان، پدیدار گشت. نامی چنین بی ضرر، تنها بخاطر فرار از قوانین انگلستان که هرگونه ارتباط سازمانی را بین انجمنهای شهرهای مختلف ممنوع میکرد انتخاب شده بود.

انگلستان از اواخر قرن هجده حکومت مشروطه داشت. تا آن زمان انگلستان دو انقلاب را - یکی در اواسط و دیگری در اواخر قرن ۱۷ (الف) - تجربه کرده بود، و بعنوان آزادترین

1- ST. PETERSBURG

2- RADISHCHEV

3- CORRESPONDING SOCIETY

الف - ۱۷۹۲ و ۱۷۸۸ -

کشور در جهان شناخته میشد. اگر چه کلوب‌ها و انجمن‌ها آزاد بودند، اما حتی یکی از آنها اجازه اتحاد با دیگری را نداشت. برای غلبه بر این ممنوعیت، انجمن‌هایی که توسط کارگران تشکیل شده بودند شیوه زیر را بکار بردند: آنان در هرکجا که میسر بود انجمنهای مکاتباتی تشکیل دادند. انجمنهایی که بطور دائم از طریق مکاتبه با یکدیگر در ارتباط بودند. در راس انجمن لندن توماس هاردی^(۱) (۱۸۳۲-۱۷۵۲) کفاش قرار داشت. وی یک اسکاتلندی از ریشه فرانسوی بود. هاردی ((سرسخت)) در حقیقت همانی بود که از اسمش برمیآید. وی، بعنوان سازمانده انجمنش تعداد کثیری از کارگران را جلب کرد و اجتماعات و میتینگ‌هایی را تدارک دید. بواسطه تاثیر مضمحل‌کننده انقلاب صنعتی بر تولید مانوفاکتوری سابق، اکثریت بزرگی از کسانی که به انجمنها میپیوستند از صنعتکاران بودند. کفاش‌ها و خیاط‌ها. نام فرانسیس پلاس^(۲) خیاط نیز باید در این رابطه آورده آورده شود، زیرا وی نیز بخشی بود از تاریخ بعدی جنبش کارگری در انگلستان. میتوان از بسیاری از دیگران که اکثرشان صنعتکار بودند نام برد. لیکن نام توماس هولکرافت^(۳) (۱۸۰۹-۱۷۴۵) کفاش، شاعر، مبلغ سیاسی و سخنور که نقش مهمی در اواخر قرن ۱۸ ایفا نمود باید ذکر گردد.

در سال ۱۷۹۲ زمانیکه فرانسه بعنوان جمهوری اعلام شد، این انجمن مکاتباتی از کفک سفیر فرانسه در لندن برخوردار گشت و مخفیانه خطابه‌ای صادر نمود که در آن پشتیبانی انجمن از کنگره (کنوانسیون) انقلابی اعلام گشته بود. این خطابه که یکی از اولین بیانیه‌های همبستگی و پشتیبانی بین‌المللی بود، تاثیر عمیقی بر کنگره گذارد. پیامی بود از تنوع‌های مردم انگلستان، جایی که حکومتش چیزی جز تنفر نسبت به فرانسه نداشت. کنگره با این قطعنامه حاضر به این خطابه پاسخ گفت و این روابط بین انجمنهای مکاتباتی کارگران و زاکوین‌های فرانسه بهانه‌ای بود برای الیگارشی انگلیس که این انجمنها را مورد بیگرد قرار دهد. هاردی و دیگران بطور مکرر مورد بیگرد قرار گرفتند.

1- THOMAS HARDY 2-FRANCIS PLACE 3- THOMAS HOLCROFT

ترس از از دست دادن سلطه اش الیگارشلی انگلیس را مجبور ساخت تا به اقدامات جدی علیه جنبش رو به رشد کارگری توسل جوید. انجمن ها و جوامعی که تا آن زمان شیوه های کاملاً آزاد سازماندهی برای بورژواهای مرفه بودند و از تشکیل آنها توسط صنعتکاران نمیشد قانوناً مانعت کرد، در سال ۱۸۰۰ کاملاً ممنوع شده بودند. انجمن های گوناگون کارگران که با یکدیگر در ارتباط بودند بطور خاص تحت پیگرد قرار میگرفتند. در سال ۱۷۹۹ قانونی مشخصاً کلیه سازمان های کارگران را در انگلستان ممنوع میکرد. از ۱۷۹۹ تا ۱۸۲۴ طبقه کارگر انگلستان بطور کامل از حق تجمع و اجتماع (۱) آزاد محروم بود.

به سال ۱۸۱۵ بازگردیم. جنبش لودیت که تنها هدفش انهدام ماشین بود، مبارزه آگاه تری را به دنبال داشت. انگیزه سازمانهای انقلابی جدید عزمشان در تغییر آن شرایط سیاسی ای بود که کارگران مجبور بودند در آن زندگی کنند. اولین خواسته های آنها آزادی تجمع، آزادی اجتماع، و آزادی مطبوعات را در بر میگرفت. سال ۱۸۱۷ با سرخورد سرسختانه ای آغاز شد، که اوج آن واقعه رسواکننده "قتل عام منچستر" در سال ۱۸۱۹ بود. قتل عام در سینت پیترز فیلد (۲) بوقوع پیوست، و کارگران انگلیسی آن را جنگ پترلو (۳) نام نهادند. نیروهای عظیم سواره علیه کارگران بمیدان آورده شدند و درگیری با قتل چند ده نفر از مردم پایان یافت. بعلاوه، اقدامات جدید سرکوب کننده، با اصطلاح "نش قانون" (قوانین خفقان) (۴) علیه کارگران صورت گرفت. در نتیجه این پیگردها، کوششهای انقلابی شدت یافت. در سال ۱۸۲۴ کارگران انگلیسی، با همکاری فرانسیس پلاس (۱۸۵۴ - ۱۷۷۱) - که رفقای انقلابی خودش را رها کرده و یک کارخانه دار ثروتمند شده بود - توانستند و لی در عین حال روابطش را با نمایندگان رادیکال مجلس عوام حفظ کرده بود - توانستند "قوانین ائتلافی" (۱۸۲۵ - ۱۸۲۴) مشهور را بعنوان امتیازی برای جنبش انقلابی از تصویب مجلس بگذرانند. جنبش برای بوجود آوردن سازمانها و اتحادیه هایی که از طریق آن

1- ASSOCIATION

2- ST. PETER'S FIELD

3- BATTLE OF PETERLOO

4- GAG LAWS

کارگران بتوانند در برابر ظلم کارفرمایان از خود دفاع نمایند و شرایط بهتری دستمزد بالاتر، و غیره، برای خود کسب کنند، امری قانونی شد. این واقعه سرآغاز جنبش ترید یونیونیستی انگلستان را مشخص مینماید. این واقعه همچنین سبب پیدایش انجمنهای سیاسی ای شد که مبارزه برای کسب حق رای عمومی را آغاز نمودند.

در این اثنا، در فرانسه در سال ۱۸۱۵ شکست خوردکننده ای بر ناپلئون وارد آمده و سلطنت خانواده بوربن لویی ۱۸ تشکیل شده بود. دوران بازگشت سلطنت (۱) که در آنزمان آغاز شده بود، حدوداً بانزده سال بطول انجامید. لویی پس از بدست آوردن تخت و تاج با کمک دخالت خارجی (الکساندر اول روسیه)، امتیازاتی به زمیندارانی که در اثر انقلاب متضرر شده بودند اعطا کرد. زمین نمیتوانست پس آنها بازگردانده شود و در مالکیت دهقان باقی میماند، ولی زمینداران با دریافت غرامتی برابر یک میلیارد فرانک مورد استعالت قرار میگرفتند. قدرت سلطنتی تمام نیرویش را در کوششی برای متوقف ساختن انکشاف روابط جدید اجتماعی و سیاسی بکار برد، کوشش کرد که امتیازاتی را که اجباراً به بورژوازی داده بود، ملغی نماید. در اثر این جدال بین لیبرالها و محافظ کاران، سلسله بوربن مجبور شد که با انقلاب جدیدی که در ژوئیه ۱۸۳۰ آغاز شد مواجه گردد.

در انگلستان که در اواخر قرن ۱۸ در قبال انقلاب فرانسه جنبش کارگری برانگیخته شده بود، در قبال انقلاب بریه براسه تغییرات جدیدی بوجود آمد. جنبش قدرتمندی برای همگانی تر شدن انتخابات آغاز شد. بنا بر نواین انگلستان حق شرکت در انتخابات به بخش ناخیزی از مردم، عمدتاً زمینداران بزرگ، تعلق میگرفت که غالباً حوزه های انتخابی خالی شده از سکنه ای را با دو سه نفر رای دهنده در قلمرو خویش داشتند (" حوزه های گنبدیده " زیرا وجود این به با زمان نمایندده میفرستادند).

احزاب مسلط در این دوره در اکیون اریستوکراسی زمین دار، توری ها (۲) و ویگ ها (۳) مجبور به - - بودند. بالاخره حزب لیبرال تر ویگ ها، که نیاز به سازش و رفم انتخاباتی را

احساس میکرد، بر توری های محافظ کار پیروز شد. به بورژوازی صنعتی حق رای داده شد، ولی کارگران در وضع سابق باقی ماندند. انجمن کارگران لندن (۱) در پاسخ به این خیانت بورژوازی لیبرال (پلاس، عضو سابق انجمن مکاتباتی، در این خیانت شرکت داشت)، در سال ۱۸۳۶، پس از چند کوشش ناموفق، تاسیس شد. این انجمن از وجود رهبرانی توانا برخوردار بود. سرشناس ترین آنان ویلیام لووت (۲) (۱۸۰۰-۱۸۷۷) و هنری هتینگتون (۳) (۱۸۴۹-۱۷۹۲) بودند. در سال ۱۸۳۷ لووت و رفقایش خواسته های سیاسی اساسی طبقه کارگر را تدوین کردند. آنان میکوشیدند که کارگران را در حزب سیاسی مجزا متشکل سازند، با وجود این، آنچه آنها در نظر داشتند حزب مشخص طبقه کارگری نبود که بر برنامه مخصوص خویش، در برابر برنامه همه دیگر احزاب، اصرار ورزد. بلکه حزبی بود که بتواند باندازه احزاب دیگر اعمال نفوذ نماید و به همان میزان در حیات سیاسی کشور نقش ایفا نماید. در این محیط سیاسی بورژوا، آنها میخواستند حزب طبقه کارگر باشند. آنها هدف مشخص نداشتند، و هیچ برنامه اقتصادی مشخصی که علیه مجموعه جامعه بورژوا باشد ارائه ندادند. برای فهم بهتر این مسئله میتوان بخاطر آورد که در استرالیا و زلاند جدید اینچنین احزاب کارگری که بدنبال هیچ تغییر اساسی در شرایط اجتماعی نیستند وجود دارند. آنان گاهی از اوقات در ائتلاف نزدیک با احزاب بورژوا قرار میگیرند تا بتوانند بمیزان معینی نفوذ در حکومت را برای کارگر تضمین نمایند.

منشور (۴) که در آن لووت و همکارانش خواسته های کارگران را تدوین کردند سبب شد تا این جنبش جنبش چارتیست ها (منشور یون) (۵) نامیده شود. چارتیست ها شش خواسته را مطرح نمودند: انتخابات عمومی، رأی گیری مخفی، پارلمانهایی که سالانه انتخاب شوند، پرداخت پول به اعضای پارلمان، لغو مالکیت بمعنای پیش شرط برای انتخاب شدن به عضویت پارلمان، و برابر نمودن حوزه های انتخاباتی.

1- LONDON WORKINGMEN'S ASSOCIATION 2-WILLIAM LOVETT
3- HENRY HETHERINGTON 4-CHARTER 5-CHARTIST MOVEMENT

این جنبش در سال ۱۸۲۷ زمانیکه مارکس ۱۹ ساله و انگلس ۱۷ ساله بود آغاز گشت، و زمانی که مارکس و انگلس مردانی بالغ بودند به اوج خود رسید.

انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه سلطنت بوربن ها را برچید، ولی برخلاف آنچه هدف سازمانها^۱ انقلابی وقت بود، یعنی بجای استقرار جمهوری، منجر به استقرار يك حکومت مشروطه سلطنتی که در راس آن نمایندگان سلسله اورلئان قرار داشتند، گردید. در زمان انقلاب ۱۷۸۹ و سپس در دوران بازگشت سلطنت^(۱) این خاندان در مخالفت با اقوام بوربن خویش قرار داشت. لویی فیلیپ^(۲) نماینده نمونه وار بورژوازی بود. اشتغال عمده این سلطان فرانسه پس انداز کردن و احتکار پول بود و این امر سبب خوشنودی قلبی مغازه داران پاریس میشد.

سلطنت زوئیه به بورژوازی صنعتی، تجاری و اعتباری آزادی عمل داد، و پروسه تروتمند شدن این بورژوازی را تسهیل و تسریع نمود، و حمله شدید خویش را علیه طبقه کارگر که تعابلی به متشکل شدن نشان داده بود متوجه ساخت.

در اوایل دهه سی، انجمنهای انقلابی بطور عمده از دانشجویان و روشنفکران تشکیل میشدند. کارگرها در این سازمانها بسیار محدود و پراکنده بودند. با وجود این در سال ۱۸۳۱ در لیون، مرکز صنعت ابریشم، يك شورش کارگری در اعتراض به خیانت بورژوازی در گرفت. برای چند روز شهر در دست کارگران بود. آنها هیچ خواسته سیاسی را مطرح نکردند. شعار "از ضریق کار کردن زندگی کنید، یا در جنگ بمیرید" بر روی تابلوهایی که حمل میکردند نوشته شده بود. آنان بالاخره شکست خوردند و شکستشان نتایج معمولی اینچنین شکستها را بدنبال داشت. شورش در سال ۱۸۳۴ در لیون تکرار شد. نتایج آن حتی از نتایج انقلاب زوئیه پراهمیت تر بود. انقلاب زوئیه بطور عمده عناصر خرد بورژوازی با اصطلاح دمکرات را برانگیخت، در حالیکه شورشهای لیون برای اولین بار اهمیت عنصر کار را که برچم نورس علیه تمام بورژوازی را - اگر چه تا آن زمان تنها در يك شهر - بر افراشته بود، و مسائل طبقه کارگر را بیپوش کشیده بود، بنمایش گذارده بود. اصولی که توسط

پرولتاریای لیون صریحا بیان شده بودند هنوز متوجه اساس نظام بورژوازی نبودند، بلکه خواسته هائی بودند که علیه سرمایه داران و علیه استثمار متضرر می شدند.

بدین ترتیب با نزدیک شدن نیمه دهه ۳۰، هم در فرانسه و هم در انگلستان طبقه انقلابی جدیدی - پرولتاریا - پایه عرصه وجود نهاد. در انگلستان جنبشهای برای متشکل نمودن این پرولتاریا صورت میگرفت. در فرانسه نیز، بدنبال شورش لیون، پرولتاریا برای اولین بار سعی در ایجاد سازمانهای انقلابی نمود. برجسته ترین نماینده این جنبش اگوست بلانکی^(۱) (۱۸۸۱ - ۱۸۰۵)، یکی از بزرگترین انقلابیون فرانسه بود. وی در انقلاب ژوئیه شرکت جسته بود و سپس، تحت تاثیر شورشهای لیون که نشان داده بودند کارگران انقلابی ترین عنصر در فرانسه بودند، او و رفقایش آغاز به تشکیل انجمنهای انقلابی در بین کارگران پاریس نمودند. عناصر ملیتهای دیگر نظیر آلمانی، بلژیکی، سویسی و غیره نیز جلب شدند. در نتیجه این فعالیت انقلابی، بلانکی و رفقایش به کوششی جسورانه برای برپا کردن یک شورش مبادرت کردند. هدفشان کسب قدرت سیاسی و اجرای اقداماتی در جهت منافع طبقه کارگر بود. این شورش در پاریس (مه ۱۸۳۹) شکست انجامید. بلانکی به حبس ابد محکوم شد. آلمانیهای که در این اغتشاشات شرکت جسته بودند نیز عواقب شوم شکست را احساس کردند. کارل شاپر^(۲) (۱۸۲۰ - ۱۸۱۲)، که بازهم از او نسام خواهیم برد، و رفقایش مجبور شدند چند ماه بعد از فرانسه بگریزند. آنها خود را به لندن رساندند و در آنجا کار خود را با تشکیل انجمن آموزشی کارگران^(۳) در سال ۱۸۴۰ ادامه دادند.

در این زمان مارکس به سن ۲۲ سالگی و انگلس به سن ۲۰ سالگی رسیده بودند. نقطه اوج در انکشاف جنبش انقلابی پرولتری مفرق است با زمانی که این دو پا به سنین مردی میگذارند.

1-AUGUSTE BLANQUI

2-KARL SCHAPPER

3-WORKERS' EDUCATIONAL SOCIETY

فصل دوم

جنبش انقلابی اولیه در آلمان • ایالت‌ترین • جوانی هارکس
وانگلس • نوشته‌های اولیه انگلس • هارکس بعنوان سردبیر
راینیش زایتونگ (۱) •

اکنون به تاریخ آلمان بعد از سال ۱۸۱۵ می‌پردازیم • جنگهای ناپلئون به پایان رسیدند • در این جنگها نه تنها انگلستان که خود روح ائتلاف بود، بلکه همچنین روسیه آلمان و اطریش نیز شرکت داشتند • روسیه چنان سهم مهمی بعهدہ داشت که تزار الکساندر اول ملخصاً به "آمرزیده" نقش اصلی را در کنگره کذائی وین (۱۵-۱۸۱۴) - جایی که سرنوشت بسیاری ملت‌ها تعیین شد - ایفا نمود • مسیر وقایع پس از صلح منعقد در وین ابتدا از هرج و مرجی که موافقتنامه ورسای در آغاز جنگ اخیر امپریالیستی بدنبال داشت بهتر نبود • فتوحات ارضی دوران انقلابی از دست فرانسه بیرون کشیده شده بود • انگلستان تمام مستعمرات فرانسه را بچنگ آورد، و آلمان که در نتیجه جنگ آزادیبخش وحدت را پذیرفته بود، بطور قطعی به دو قسمت تقسیم شد: آلمان در شمال و اطریش در جنوب.*

در فاصله کوتاهی پس از سال ۱۸۱۵، جنبشی در میان روشنفکران و دانشجویان در آلمان آغاز گشت که هدف اصلی آن برقراری آلمان متحد بود • دشمن بزرگ روسیه بسود که بلافاصله پس از کنگره وین اتحاد مقدس را با پروسیا اطریش علیه همه جنبشهای انقلابی منقذ نموده بود • الکساندر اول و امپراطور اطریش موسسین آن شناخته میشدند • در واقع نه امپراطور اطریش، بلکه مترنیخ^(۲) طراح اصلی سیاست اطریش، مغز این اتحاد بسود • اما این روسیه بود که پشتیبان اصلی تمایلات ارتجاعی شناخته میشد؛ و زمانی که جنبش لیبرال روشنفکران و دانشجویان با هدف اعلام شده رشد فرهنگ و روشنگری در بین آلمانها بعنوان تدارکی برای وحدت آغاز شد، تنفر عمیقی نسبت به روسیه، پشتیبان نیرومند محافظه

کاری و ارتجاع ، در این گروه وجود داشت . در سال ۱۸۱۹ دانشجوی بنام کارل سند (۱) ، نویسنده آلمانی آگوست کوتسه بو (۲) را که بدلائلی مشکوک به جاسوس روسیه بودن بود بقتل رساند . این عمل تروریستی در روسیه نیز جنبه جوشی بوجود آورد و کارل سند توسط بسیاری از دسامبريست های (۳) آینده بعنوان ایده آل مورد توجه قرار گرفت ، و بصورت بهانه ای در دست مترنیخ و حکومت آلمان درآمد تا به روشنفکران آلمان یورش ببرند . ولی انجمنهای دانشجویی نشان دادند که غیر قابل سرکوب میباشند ؛ آنها حتی مهاجم تر شدند . در اوائل دهه ۲۰ سازمانهای انقلابی از میان این انجمنها جهنوار روئیدند . ما از جنبش دسامبريست روسیه نام برده ایم ، جنبشی که بکوشش برای قیام مسلحانه انجامید و در ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵ غیم ماند . باید بیافزایم که این يك پدیده مجرد و اختصاصاً روسی نبود . این جنبش تحت تاثیر آشفتگیهای انقلابی بین روشنفکران لهستان ، اطریش فرانسه و حتی اسپانیا در حال رشد بود . این جنبش روشنفکران ، همزادی در ادبیات داشت که نماینده اصلی آن لودویگ بورن (۴) ، يك یهودی مبلغ سیاسی مشهور آلمانی در طول دوره ۱۸۲۰-۱۸۱۸ ، و اولین نویسنده سیاسی آلمان بود . وی تاثیر عمیق در تکامل افکار سیاسی آلمان داشت . وی يك دمکرات سیاسی تمام و کمال بود که به مسائل اجتماعی کم علاقه بود و بر این اعتقاد بود که همه اوضاع با دادن آزادی سیاسی به مردم درست میشود .

این جریان تا سال ۱۸۳۰ ادامه داشت . در آن سال انقلاب زوئیه فرانسه را تکان داد و انعکاس امواجش آلمان را نیز بلرزش درآورد . طغیان و خیزش در مناطق چندی صورت گرفت ، اما با امتیازاتی چند در قوانین اساسی خاتمه داده شد . حکومت ، کار این جنبش را که دارای ریشه ای بسیار عمیق در توده ها نبود بطور سریع خاتمه بخشید .

زمانیکه طغیان ناموفق لهستان در سال ۱۸۳۱ - که آن نیز نتیجه مستقیم انقلاب

1-KARL SAND

2-AUGUST KOTZEBUE

3-DECEMBRISTS

4-LUDWIG BORNE

زوئیه بود - باعث شد که تعداد بسیاری از انقلابیون لهستان که از پیگرد میگریختند به آلمان پناهنده شوند ، موج دیگری از آرتاسیون به سراسر آلمان کشیده شد . بدین ترتیب تمایل دیرینه روشنفکران آلمان - تنفر از روسیه و علاقه به لهستان که آن زمان تحت تسلط روسیه بود - باز هم تقویت گشت .

بعد از سال ۱۸۳۱ ، بدنبال دو واقعه ای که ذکر آن رفت ، و علیرغم بیحاصل ماندن انقلاب زوئیه ، ما شاهد يك سلسله جنبشهای انقلابی میباشیم که در اینجا آنها را بسدقت مورد بررسی قرار میدهیم . ما بروقایی که از این یا آن طریق ممکن بود انگلس و مارکس جوان را تحت تاثیر قرار دهند تکیه خواهیم کرد . در سال ۱۸۳۲ این جنبش در آلمان جنوبی نه در ایالت راین بلکه در پلاتینات (۱) متمرکز بود . پلاتینات درست مثل ایالت راین برای مدتی طولانی در دست فرانسه بود ، و تنها در سال ۱۸۱۵ به آلمان برگردانده شده بود . ایالت راین به پروس ، و پلاتینات به باواریا (۲) که ارتجاع حاکم در آن دست کمی از پروس نداشت - واگذار گردید . براحتی میتوان فهمید چرا ساکین ایالت راین و پلاتینات که به آزادی بیشتر فرانسه عادت کرده بودند ، در برابر اختناق آلمان بشدت مقاومت کردند . هر خیزش انقلابی در فرانسه اجبارا مخالفت با حکومت را افزایش میداد . در سال ۱۸۳۱ این مخالفت ابعاد تهدید کننده ای در میان روشنفکران لیبرال ، حقوقدانان و نویسندگان پلاتینات پیدا کرد . در سال ۱۸۳۲ حقوقدانان ویرت (۳) و زین فیفر (۴) فستیوال بزرگی را در شهر هامباخ (۵) تدارک دیدند . بسیاری سخنوران بروی سکوی سخنرانی ظاهر شدند . برن (۶) نیز حاضر بود . آنان لزوم يك آلمان آزاد و واحد را اعلام داشتند . در بین آنان مرد بسیار جوانی بنام یوهان فیلیپ بکر (۷) (۱۸۸۶ - ۱۸۰۹) برس ساز که تقریبا ۲۳ ساله بود حضور داشت . نام او در طول این روایت بارها ذکر خواهد شد . بکر کوشید تا روشنفکران را متقاعد سازد که باید خود را به امر تبلیغ محدود نمایند ، بلکه میباید خود را برای يك

1-PLATINATE 2-BAVARIA 3-WIRTH 4-ZIEBENPFEIFER
5-HAMBACH 6-BORNE 7-JOHANN PHILIP BECKER